مطهری پژوهی
سال اول، شماره یکم،
بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۳۷-٦٦

برهان هدایت در سنت اسلامی با تأکید بر نظر استاد مطهری*

امید ارجمند**
رضا اکبری***

چکیده

انجام بررسی‌های تاریخی در منابع روایی، تفسیری و کلامی نشان می‌دهد مایه‌های اصلی برهان هدایت، در نهج‌البلاغه، روایت مشهور به توحید مفضل و برخی روایات، قابل پیگیری است. تا دوره معاصر فقط فخر رازی در التفسیر الکبیر به این برهان تصریح داشته و آن را برهانی مستقل در اثبات وجود خداوند دانسته است. در دوره معاصر کسی به اندازه مطهری به این برهان توجه نداشته است. شهید مطهری با ذکر مثال‌های متعدد و اشاره به اصولی چون انطباق با محیط و ترمیم ساختار معتقد است علاوه بر نظم موجود در ساختار موجودات،

* مستخرج از پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، شهریور ۱۳۹٦.

** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز
omidearjomand@gmail.com

*** استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسندهٔ مسئول)
r.akbari@isu.ac.ir

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

هدایت‌های مرموز و عملکردهای مبتکرانه در موجودات زنده وجود دارد که ناشی از ساختار مادی و مغزی نیست. استناد وی به قاعده «معطی شیء نمی‌تواند فاقد آن باشد» است و نتیجه می‌گیرد که حیات از جانب موجودِ دارای حیات ماورائی به موجودات مادی داده شده است. به صورت کلی می‌توانیم بگوییم برهان هدایت، تقریری بدیع است که در طیف براهین غایت‌شناختی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: برهان هدایت، برهان نظم، براهین غایت‌شناختی، فخر رازی.

مقدمه

مطهری در آثار خود به براهین اثبات وجود خداوند توجه ویژه داشته، به گونه‌ای که می‌توان براهین متعددی همچون فطرت، نظم، خلق و خلقت، هدایت، محرک اول، امکان و وجوب و صدیقین را در آثار وی برشمرد (برای نمونه نک.: زاهدی، ۱۳۹۵). یکی از براهین که وی به آن توجه داشته برهان هدایت است. مطهری در باب برهان هدایت به‌تفصیل سخن گفته است، به گونه‌ای که می‌توان گفت هیچ‌کس به اندازهٔ وی به تحلیل و بررسی برهان هدایت اهتمام نداشته است.

آیا مطهری در مطرح‌کردن این برهان وامدار متفکران قبل از خود بوده است؟ به نظر می‌رسد برخی از مباحثی که در آثار متقدم آمده زمینهٔ توجه به این برهان را برای مطهری فراهم آورده است. تتبع در کتب حدیثی و نیز تفاسیر روایی نشان می‌دهد[۱] صرفاً در نهج‌البلاغه (سید رضی، ۱۴۱۴)، و حدیث معروف به توحید مفضل است که می‌توان زمینه مطرح‌شدن برهان هدایت را مشاهده کرد. تتبع در کتاب‌های تفسیری[۲] نیز نشان می‌دهد در برخی از آنها زمینه‌های مطرح‌کردن برهان هدایت قابل مشاهده است. این تفاسیر عبارت‌اند از: مجمع البیان في

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

تفسیر القرآن، روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن، المیزان في تفسیر القرآن، التحریر والتنویر، الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، و نظریه تفسیری جوادی آملی که در تفسیر موضوعی ایشان و برخی دیگر از آثارشان آمده است.

اما در این میان، کتاب مفاتیح الغیب یا همان تفسیر کبیر (فخر رازی، ۱۴۲۰)، جایگاه ویژه‌ای دارد. فخر رازی در این کتاب با صراحت و با تأکید بر برهانی مستقل به عنوان برهان هدایت، مقدمات مختلف این برهان را ذکر می‌کند. هرچند مبانی و مقدمات این برهان در برخی احادیث قابل استنباط و بازسازی است اما چنان‌که مطهری می‌گوید (آثار، ۹۸/۴) اولین بار این برهان را به عنوان برهانی مستقل با تقریری فلسفی و تصریح به اینکه برهانی مستقل در اثبات وجود خداوند است، فخر رازی مطرح کرد.

تتبع در کتاب‌های کلامی متقدم مانند الاعتقادات (صدوق، ۱۴۱۴)، الاقتصاد فی الاعتقاد (غزالی، ۱۴۰۹)، تجرید الاعتقاد (طوسی، ۱۴۰۷)، کشف المراد (حلی، ۱۴۱۳)، الباب الحادی عشر (حلی، ۱۳۶۵)، مناهج الیقین فی اصول الدین (حلی، ۱۴۱۵)، حق الیقین (مجلسی، بی‌تا) و انیس الموحدین (نراقی، ۱۳۶۹)، نیز نشانگر ذکرنشدن برهان هدایت در آنها است. به‌ندرت در کتاب‌هایی مانند علم الیقین فی اصول الدین (فیض کاشانی، ۱۴۱۸) اشاره‌ای به هدایت‌های غریزی شده است.

در این مقاله ابتدا به زمینه‌های موجود در روایات امامیه برای رسیدن به تقریر برهان هدایت اشاره می‌کنیم. به دنبال آن تقریر فخر رازی را از برهان هدایت مطرح خواهیم کرد. سپس برهان هدایت را در فضای فکری مطهری بیان

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

می‌کنیم. در این بخش از مقاله، سه تقریر پلکانی از برهان هدایت مطرح می‌کنیم که هر یک نسبت به تقریر قبلی، دقت بیشتری دارد.

۱. پیشینهٔ تحقیق

شجاعی در مقالهٔ «برهان هدایت و رابطه آن با برهان نظم و فطرت» (شجاعی، ۱۳۹۵)، دو تقریر برای برهان هدایت به دست می‌دهد؛ یکی تقریر مبتنی بر عجز موجودات از هدایت و دیگری تقریر مبتنی بر کارهای شگفت. زاهدی در مقالهٔ «مطهری و برهان‌های اثبات وجود خدا» (زاهدی، ۱۳۹۵) ذیل عنوان «برهان هدایت» و در تقریر نظر مطهری می‌گوید از نظر وی میان برهان نظم و هدایت تمایز وجود دارد و برهان نظم مربوط به ساختار موجودات است. اما برهان هدایت مربوط به نحوهٔ عملکرد جانداران است. قربانی در مقالهٔ «بررسی تبیین عقلانی برهان نظم از دیدگاه آیت‌الله مطهری» (قربانی، ۱۳۹۳) ذیل بحثی با عنوان «اصل هدایت در تکمیل برهان نظم» به تفاوت‌های برهان نظم و برهان هدایت از دیدگاه مطهری می‌پردازد و می‌گوید برهان نظم به ساختار موجودات می‌پردازد و برهان هدایت به عملکردها و فعالیت‌های جانداران. قدردان قراملکی در مقاله‌ای با عنوان «اثبات خدا در قرآن کریم» (قدردان قراملکی، ۱۳۸۵) ذیل بحثی با عنوان «برهان هدایت و عنایت»، توضیح می‌دهد که علاوه بر برهان نظم که فقط به ساختار توجه دارد در برهان هدایت به حرکت و هدایت به سوی هدفی خاص هم تأکید شده است. پورروستایی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی برهان نظم از منظر اندیشمندان اسلامی معاصر» (پورروستایی، ۱۳۸۹) و ابراهیمی در مقالهٔ «برهان نظم از دیدگاه شهید مطهری» (ابراهیمی، ۱۳۹۴) در مطلبی کوتاه به تمایز برهان هدایت و برهان نظم از دیدگاه مطهری اشاره می‌کنند و تفاوت اصلی این دو برهان را این می‌دانند که برهان نظم به ساختار و نظم ساختمان

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

موجودات می‌پردازد ولی برهان هدایت به عملکردهای جانداران توجه دارد. رامین در مقالهٔ «ارتباط و تمایز برهان نظم با برهان غایی و نظام احسن وجود» (رامین، ۱۳۹۰) معتقد است مطهری میان برهان نظم و برهان هدایت تمایز قائل است و برهان نظم را ناظر به هماهنگی ساختمان موجودات می‌داند. در حالی که در برهان هدایت علاوه بر این ساختار منظم، هدایت‌ها و راهنمایی‌هایی هم در فعالیت‌های جانداران دیده می‌شود. نگارندگان این مقاله برهان هدایت را تقریری از برهان غایی می‌دانند.

با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته در مقالات مختلف می‌توانیم بگوییم اکثر آنها در این زمینه به‌اختصار فقط اشاره‌هایی به برهان هدایت دارند. البته شجاعی (۱۳۹۵) سعی داشته به تقریر جامع‌تری از برهان هدایت اشاره کند و به نسبت دیگر آثار مطالب تفصیلی‌تری را بیان کرده است. اما هیچ مقاله‌ای وجود ندارد که یکجا و متمرکز و با این تفصیل به برهان هدایت پرداخته باشد. همچنین، در این مقاله زمینه‌های تاریخی برهان هدایت در سنت اسلامی و میزان وامداری مطهری به سنت اسلامی بررسی شده است. تقریرهای مختلف برهان هدایت که به صورت پلکانی و گام به گام و در قالب ساختار منطقی مطرح می‌شود، جنبهٔ دیگری است که در این مقاله محل توجه است و در تحقیقات قبلی به آن التفات نشده است.

۲. زمینه‌های موجود در روایات برای تقریر برهان هدایت

۲. ۱. برهان هدایت با نظر به نهج‌البلاغه

حضرت علی (ع) در خطبه‌های مختلف نهج‌البلاغه از قبیل خطبه‌های ۱۶۳، ۱۶۵ و ۱۸۵ به عجایب و شگفتی‌های خلقت و همچنین به مطالبی که زمینه‌ساز مطرح‌کردن برهان هدایت‌اند، اشاره می‌کنند. در خطبه ۱۶۳ به مراحل

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

شکل‌گیری و تکامل نطفه و جنین اشاره شده، و اینکه جنین وقتی در رحم مادر قرار دارد توانایی شنیدن و پاسخ‌گویی به هیچ دعوتی را ندارد. جنین در هنگام تولد نمی‌داند به کجا آمده است و نمی‌داند که باید از سینه مادر شیر بنوشد. همچنین، طریقهٔ نوشیدن شیر از سینه مادر را نمی‌داند و به او آموزش داده نشده است. در ادامه حضرت (ع) برای طرح و اثبات مدعای خود پرسشی را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: این هدایت‌ها از جانب چه کسی است؟ هدایت و عملکرد جنین نمی‌تواند ناشی از آموزش غیر به او باشد. چون در دوران جنینی، نه چیزی می‌شنود و نه می‌تواند به کسی پاسخ دهد، و کلاً امکان آموزش در این مرحله منتفی است. خود جنین هم به این کار علم ندارد. چون نمی‌داند در کجا بوده و به کجا آمده است؛ و اصلاً نمی‌داند چه چیزی برایش مفید و چه چیزی برایش مضر است. تنها جوابی که می‌توان به این پرسش داد این است که این هدایت در جنین از جانب خداوند متعال انجام می‌شود (نک.: سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۳۳-۲۳۴).

این قسمت از سخنان حضرت علی (ع) متضمن برهان هدایت است و امکان استنتاج برهان هدایت به صورت تقریری ابتدایی از آن وجود دارد. تقریر برهان‌گونه آن چنین است:

۱. هدایت‌هایی از قبیل نوشیدن شیر در کودک وجود دارد.

۲. این هدایت‌ها یا از جانب خود کودک است یا از جانب خود کودک نیست.

۳. اگر هدایت‌ها از جانب خود کودک نباشد یا از جانب دیگران است یا از جانب خداوند.

۴. این هدایت‌ها از جانب علم و فهم خود کودک نیست.

۵. این هدایت‌ها از جانب دیگران و از طریق آموزش به کودک نیست.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

❖ این هدایت‌ها از ناحیه خداوند است.

۲. ۲. برهان هدایت با نظر به روایت معروف به توحید مفضل

در این روایت، امام صادق (ع) با استشهاد به مصادیق متعددی از هدایت در طبیعت، حیوانات و انسان، آنها را دلیلی بر وجود خداوند می‌دانند. نیز، در این روایت، علاوه بر مصادیق مختلف هدایت، بیانات استدلال‌گونه‌ای به چشم می‌خورد که می‌توان در تقریر برهان هدایت از آن بهره برد.

۱. امام صادق (ع) در قسمتی از این حدیث به کارهای شگفت‌انگیز زنبور عسل از قبیل مهندسی دقیق در خانه‌سازی و فرآوری عسل اشاره می‌کنند و بعد چنین استدلال می‌کنند که، زنبور عسل در کارها و امور خود نادان و جاهل است. لذا بروز افعال آگاهانه از موجودی که خودش فاقد آگاهی و تفکر است، نشان‌دهندهٔ ارتباط او با موجودی عالم و آگاه است که این امور و این هدایت‌ها را به وی الهام می‌کند (کشی، ۱۴۰۹: ۱۲۲). ساختار استدلالی و مقدمات این استدلال به شکل زیر است:

۱. هدایت‌هایی در زنبور عسل وجود دارد.

۲. این هدایت‌ها یا از جانب زنبور عسل است یا از جانب خداوند.

۳. این هدایت‌ها از جانب خود زنبور عسل نیست (چون او به کارهای خود جاهل است).

❖ این هدایت‌ها از ناحیه خداوند است.

۲. امام صادق (ع) در جای دیگری با مطرح‌کردن این پرسش که «مراقبت‌ها و نیازهای مختلف نوزاد چگونه برطرف می‌شود؟» در صدد اثبات خداوند هستند. ایشان می‌فرمایند برطرف‌شدن این نیازها یا نتیجه اهمال و بی‌برنامگی و خود به خودی است یا نتیجه تقدیر و هدفمندی. اما اگر اهمال و تدبیرنکردن باعث

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

ایجاد تدبیر و نظم باشد، نتیجه تقدیر و هدفمندی در کارها باید اشتباه و ناهماهنگی باشد. این مطلب بالضروره و با اندک توجهی روشن می‌شود. پس مراقبت از نوزاد و رفع نیازهای وی نتیجه تقدیر و تدبیر الهی است (کشی، ۱۴۰۹: ۵۰). با نظر به این سخنان و در نظر گرفتن آنچه در نهج‌البلاغه آمده بود می‌توان استدلالی ترکیبی سامان‌دهی کرد:

۱. هدایت‌هایی در نوزاد وجود دارد (نهج‌البلاغه و توحید مفضل).

۲. این هدایت‌ها یا ناشی از اهمال است یا ناشی از تدبیر (توحید مفضل).

۳. این هدایت‌ها ناشی از اهمال نیست (توحید مفضل).

۴. این هدایت‌ها ناشی از تدبیر است (توحید مفضل).

۵. این هدایت‌های ناشی از تدبیر یا از جانب خود نوزاد است یا از جانب خود نوزاد نیست (نهج‌البلاغه).

۶. اگر این هدایت‌ها از جانب خود نوزاد نباشد یا از جانب دیگران است یا از جانب خداوند (نهج‌البلاغه).

۷. این هدایت‌ها از جانب علم و فهم خود کودک نیست (نهج‌البلاغه).

۸. این هدایت‌ها از جانب دیگران و آموزش به کودک نیست (نهج‌البلاغه).

این هدایت‌ها از جانب خداوند و دلیل وجود او است (نهج‌البلاغه و توحید مفضل).

۳. برهان هدایت در اندیشهٔ فخر رازی

فخر رازی در التفسیر الکبیر معتقد است در آیات مختلفی برهان هدایت در اثبات صانع استفاده شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۷/۲۲؛ ۱۲۸/۳۱؛ ۵۱۲/۲۴؛ ۲۴۹/۱۷؛ ۲۳۶/۲۰). بیانات و تقریرهای وی ذیل آیات مختلف تقریباً شبیه به هم و به صورت مجمل و مفصل آمده است. استفاده از تعبیراتی

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

همچون «حجت» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۱)، «استدلال» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۷/۲۲) و «دلیل» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴۹/۱۷)، و تقریرات برهانی که وی عرضه کرده گویای این مطلب است که وی برهان هدایت را به عنوان برهانی مستقل مد نظر داشته و به آن تصریح کرده است. او معتقد است این استدلال واحد در آیات متفاوت به پیامبران مختلف خطاب شده است. در آیه ۵۰ سوره طه، حضرت محمد (ص)، در آیات دوم و سوم سوره الاعلی، حضرت موسی (ع)، و در آیه ۷۸ الشعراء، حضرت ابراهیم (ع) مخاطب این استدلال هستند.

فخر رازی با تمایز قائل‌شدن میان خلقت و هدایت، خلقت را همان ترکیب و ساخت بدن و قالب می‌داند و هدایت را ابداع قوای مدرکه و محرکه. از همین جا این مطلب را نتیجه می‌گیرد که خلق مقدم بر هدایت است. وی در ادامه با استشهاد به مثال‌هایی از هدایت در طبیعت، حیوان و انسان و تأکید بر این نکته که این هدایت‌ها نشان‌دهنده نوعی تدبیر و الهام الهی است، در صدد اثبات صانع برمی‌آید (نک.: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۷/۲۲-۵۹). استدلال فخر رازی را می‌توان این‌گونه تقریر کرد:

۱. خلق غیر از هدایت است.

۲. خلق مقدم بر هدایت است.

۳. هدایت‌ها و تدبیرهایی در طبیعت، حیوان و انسان وجود دارد.

۴. اتصاف موجودات به این هدایت‌ها یا واجب است یا جایز.

۵. اتصاف این موجودات به این هدایت‌ها واجب نیست.

۶. اتصاف این موجودات به این هدایت‌ها جایز است (از ۴ و ۵).

۷. اتصاف جایز موجودات به هر موصوفی، نیازمند مرجِح است.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

۸. مرجح اتصاف شخص به هدایت یا خود شخص و پدرش است یا غیر خود شخص و پدرش.

۹. مرجح اتصاف شخص به هدایت خود شخص و پدرش نیست.

۱۰. مرجح اتصاف شخص به هدایت غیر خود شخص و پدرش است (از ۸ و ۹).

۱۱. مرجح این اتصاف که غیر خود شخص یا پدرش است یا جسمیت است یا غیر از جسمیت.

۱۲. مرجح جسمیت نیست.

۱۳. مرجح غیرجسم و غیرجسمانی است (از ۱۱ و ۱۲).

۱۴. این مرجح و مؤثر غیرجسم و غیرجسمانی یا مؤثر بالذات است یا مؤثر بالاختیار.

۱۵. این مرجح و مؤثر غیرجسم و غیرجسمانی مؤثر بالذات نیست.

۱۶. این مرجح و مؤثر غیرجسم و غیرجسمانی مؤثر بالاختیار است (از ۱۴ و ۱۵).

۱۷. این مرجح و مؤثر غیرجسم و غیرجسمانی مؤثر بالاختیار یا واجب‌الوجود در ذات و صفات است یا نیست.

۱۸. این مرجح و مؤثر غیرجسم و غیرجسمانی مؤثر بالاختیار نمی‌تواند واجب‌الوجود در ذات و صفات نباشد.

❖ این مرجح و مؤثر غیرجسم و غیرجسمانی مؤثر بالاختیار واجب‌الوجود در ذات و صفات است.

این استدلال که مبانی بسیاری در آن به کار رفته است از مسئله هدایت و تمایز میان خلقت و هدایت شروع، و به اثبات واجب‌الوجود در ذات و صفات ختم می‌شود. این استدلال را می‌توان از جهتی نقطه قوت فخر رازی دانست که فقط به اثبات هدایتگری ماورائی نمی‌پردازد بلکه استدلال را تا رسیدن به

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

واجب‌الوجود در ذات و صفات ادامه می‌دهد. اما باید توجه داشت که رسیدن به واجب‌الوجود در این استدلال به مدد برهان امکان و وجوب و انضمام آن به برهان هدایت به دست آمده است. به عبارت دیگر، شاهد ترکیبی از برهان هدایت و برهان وجوب و امکان هستیم.

مطهری در نقل‌قول از فخر رازی فقط به استدلال هدایت وی اشاره می‌کند و در آخر هم فقط هدایتگر ماورائی را اثبات می‌کند نه واجب‌الوجود را، و می‌گوید وظیفه برهان هدایت فقط در همین حد است و برای رسیدن به واجب‌الوجود باید از دیگر دلایل فلسفی بهره برد.

۴. تقریر برهان هدایت از دیدگاه مطهری

مطهری با مثال‌ها و بیانات مختلف سعی در به دست دادن تقریری جدید از برهان هدایت دارد. وی می‌کوشد این برهان را برهان مستقلی در اثبات وجود خدا نشان دهد (آثار، ۸۵/۴-۱۳۸؛ ۹۴۹/۶-۹۷۵؛ ۴۶۹/۴-۴۷۲). پراکندگی، تفصیل و اجمال و در هم تنیدگی بیانات تمثیلی و استدلالی مطهری در خصوص برهان هدایت، ضرورت پرداختن دقیق به این برهان و به دست دادن صورت‌بندی‌های استدلالی از آن را مشخص می‌کند. در این قسمت به صورت پلکانی عمل خواهیم کرد. یعنی ابتدا تقریری از دیدگاه مطهری بیان می‌کنیم. سپس ناظر به این تقریر اشکالاتی را مطرح می‌کنیم و با پاسخ‌دادن به این اشکالات به تقریر دوم می‌رسیم. در مرحله بعد، اشکالات ناظر به تقریر دوم را ذکر خواهیم کرد و با پاسخ به این اشکالات تقریر نهایی را بیان می‌کنیم.

۴. ۱. تقریر اول

این تقریر شامل چهار مقدمه است:

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

۱. علاوه بر انتظام و اتقان ساختمان موجودات نوعی هدایت مرموز در عملکرد آنها وجود دارد.

۲. هر معلولی علتی (اعم از علت فاعلی و علت غایی) دارد.

۳. علت این هدایت یا خود موجودات‌اند یا موجودی غیر از آنها.

۴. علت این هدایت خود موجودات نیستند.

❖ علتی بیرونی غیر از خود موجودات این هدایت را ایجاد کرده است.

مقدمهٔ اول: زائد بر انتظام و اتقان ساختمان موجودات نوعی هدایت مرموز در عملکرد آنها وجود دارد. آنچه در تقریر برهان نظم، حد وسط قرار می‌گیرد ساختارمندی، اتقان و احکام موجودات است. در برهان نظم از انتظام و سامان‌مندی موجودات و اینکه خللی در ساختار آنها نیست به وجود ناظم و نظم‌دهنده پی می‌بریم. اما در برهان هدایت از وجود یک سری هدایت‌های مرموز که زائد بر ساختمان موجودات است به هدایتگر پی می‌بریم. مطهری برای تبیین و نشان‌دادن این نوع هدایت‌ها به اصولی چون انطباق با محیط (آثار، ۱۰۱/۴-۱۰۲) و ترمیم ساختار (آثار، ۹۵۵/۶) و همچنین مثال‌های متعدد دیگر (نک.: موریسن، ۱۳۵۸؛ نک.: مترلینگ، بی‌تا) در حیوانات و جانداران اشاره می‌کند که در آنها ساختار موجودات به‌تنهایی برای این نوع عملکرد ناکافی است (آثار، ۸۵/۴، ۹۴۹/۶).

مقدمهٔ دوم: هر معلولی علتی دارد. این مقدمه ناظر به اصل علیت است؛ علت فاعلی ناظر به گذشته و قبل از تحقق معلول است در حالی که علت غایی گویا ناظر به آینده است و معلول با مد نظر داشتن آن و حرکت به سمت آن متحقق می‌شود. در پیدایش جمادات و غیرجاندارها موجبات قبلی و علت فاعلی در تحقق کامل و صد در صدی آنها نقش دارد اما در جانداران فقط

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

گذشته نیست که در تحقق آنها نقش دارد، بلکه آینده هم در این تحقق مؤثر است. یعنی گذشته شیء را تا یک جایی رسانده است و تا حدی آن را تحقق بخشیده ولی برای ادامه راه، شیء بر سر دوراهی قرار گرفته است و باید دست به انتخاب بزند. آینده در واقع علت غایی است و گذشته علت فاعلی. لذا در تحقق اشیای غیرجاندار فقط علت فاعلی نقش دارد و در تحقق موجودات جاندار، هم علت فاعلی و هم علت غایی نقش دارد (آثار، ۱۱۱/۴-۱۱۳، ۹۵۱/۶).

مقدمهٔ سوم: علت این هدایت یا خود موجودات‌اند یا موجودی غیر از آنها. این تقسیمی ثنایی و حصری عقلی است و از لحاظ منطقی حالت سومی متصور نیست.

مقدمهٔ چهارم: این هدایت از جانب خود موجودات نیست. مثال‌هایی که مطهری دربارهٔ هدایت‌های مرموز در جانداران مطرح می‌کند به گونه‌ای است که خود موجودات در هدایت‌های مرموز نقشی ندارند. یعنی با قدرت فکر و تصمیم‌گیری این‌گونه افعال از آنها صادر نمی‌شود؛ مثلاً در کارهای ابتکاری که سلول‌های انسان انجام می‌دهند سه فرض متصور است. نخست اینکه، ساختمان ماشینی سلول‌ها برای هدایت آنها کافی باشد. دوم اینکه، این سلول‌های بسیار کوچک دارای قوهٔ عاقله و عقل و شعوری بیش از انسان هستند و این هدایت‌ها به وسیلهٔ خودشان انجام می‌شود. سوم اینکه، نیرویی مرموز و ماورائی وجود دارد و این سلول‌ها را به صورت مستقیم به نحوی غیر از طریق عقل و ادراک رهبری می‌کند (آثار، ۹۵۴/۶).

فرض اول مردود است. چون ماده ابتکار ندارد و آنچه دارای ابتکار است و این هدایت مرموز را می‌توان مربوط به آن دانست حیات است (آثار، ۱۱۰/۳-۱۱۱). وی مثالی را مطرح می‌کند. ماشین ترجمه نهایتاً می‌تواند آنچه را برای آن تنظیم

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

کرده‌اند و از قبل برنامه‌ریزی شده است انجام دهد. یعنی به ازای هر کلمه یا جملهٔ فارسی یک کلمه یا جملهٔ انگلیسی را بگوید و چنین نیست که مثلاً مردد شود که آیا واقعاً منظور گوینده این بوده است یا چیز دیگری. چون ماشین ساختمان مادی صِرف است و چنان‌که گفته شد ماده ابتکار ندارد اما در موجودات دارای حیات می‌بینیم که تمام برنامه از قبل تنظیم نشده و آنها بر سر دوراهی‌هایی قرار می‌گیرند که مجبورند تغییر کنند و خودشان را با طبیعت وفق دهند. یعنی به دلیل موقعیت بیرونی موجود زنده حرکت خودش را تغییر می‌دهد (آثار، ۱۱۳/۴-۱۱۴). فرض دوم هم باطل است. چون هیچ شکی نیست که این سلول‌ها دارای عقل و اندیشه و نظام تعلیم و تعلم و نظامی مانند نظام انسان‌ها نیستند. پس این هدایت‌ها از جانب خود موجودات نیست، بلکه این راهنمایی‌ها برای موجودات زنده دلیل بر وجود راه‌بلد و هدایتگری به وسیله نیروی مرموزی است که موجودات را هدایت می‌کند (آثار، ۹۵۴/۶).

نتیجه: علتی بیرونی غیر از خود موجودات باید این هدایت را ایجاد کرده باشد. بعد از اینکه اثبات کردیم که هدایت مرموز به خود اشیا مربوط نیست، یعنی نه به ساختار اشیا مربوط است و نه دال بر وجود قوهٔ عاقله در آن شیء است که دارای هدایت مرموز است به این نتیجه می‌رسیم که هدایتگری خارجی این هدایت‌های مرموز را اعمال می‌کند.

۴. ۲. اشکالات ناظر به تقریر اول

در کتاب توحید، که حاصل سخنرانی‌های مطهری است، برهان هدایت به‌تفصیل بحث و بررسی شده است. در حین این توضیحات اشکالاتی از طرف حضار مطرح می‌شود که مطهری پاسخ می‌دهد. توجه به این اشکالات و پاسخ‌های آنها در فهم بهتر برهان هدایت و غنای مباحث مؤثر است. از این‌رو

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

ابتدا این اشکالات و پاسخ‌های آنها را آورده‌ایم و سپس به یک سری از اشکالات دیگر که در مباحث و آثار مطهری نیامده است می‌پردازیم. این دسته دوم از اشکالات نیز مانند اشکالات دسته اول در فهم بهتر برهان هدایت و شناخت جایگاه و حد و حدود این برهان مؤثر است. دستهٔ اول از اشکالات را اشکالات پاسخ داده‌شده و دسته دوم را اشکالات پاسخ داده‌نشده می‌نامیم.

۴. ۲. ۱. اشکالات پاسخ داده‌شده

اشکال اول: این اشکال در مقدمه اول خدشه وارد می‌کند. با این توضیح که هدایت، جدا از نظم و ساختار اشیا نیست. هدایت همان کار و عملکرد اشیا و موجودات است که لازمهٔ قهری ساختار آنها است. مثلاً در خصوص اتومبیل، قائل به دو چیز، یکی ساختمان و دیگری کارکردش، نیستیم بلکه کارکرد اتومبیل را لازمهٔ قهری ساختار آن می‌دانیم.

جواب: ممکن است در جایی کارکرد یک مجموعه لازمهٔ قهری ساختار آن باشد اما این مطلب در همه جا صادق نیست. بله در مثال ذکرشده این مطلب صادق است اما در موجودات زنده مثال‌هایی وجود دارد که به‌راحتی نشان می‌دهد عملکرد موجودات لازمهٔ قهری ساختمان آنها نیست (آثار، ۹۶/۴-۹۷).

اشکال دوم: فیزیولوژی بدن انسان و ساختمان بدن حیوانات خیلی دقیق‌تر و پیچیده‌تر از ساختمان اتومبیل است. در واقع، در قدیم سازوکار بدن را نمی‌دانستند و آنها را زائد بر ساختمان محسوب می‌کردند، در حالی که امروزه علم، کشف کرده است که تمامی امور و فعل و انفعالاتی که ما تحت عنوان هدایت مرموز مطرح می‌کنیم چیزی غیر از ساختمان پیچیده، فعل و انفعالات و ترشحات غدد نیست. در مثال زخم که خون به صورت هوشمند در محل خراش

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

منعقد می‌شود، در واقع عضو مسئول در هنگام خراش و خون‌ریزی نوعی کمبود را احساس می‌کند و شروع به ترمیم و ترشح مادهٔ جدید می‌کند.

جواب: صرف ساختمان مادی برای این کار کافی نیست و اینکه شما می‌گویید عضو مد نظر کمبودی را حس می‌کند، دال بر وجود چیزی غیر از ساختمان مادی صرف بدن است که ما به آن نفس می‌گوییم و نفس با بدن اتحاد دارد و همان بدن است که ارتقا پیدا کرده و شعورش جزء ذات خودش شده است. همین حس‌کردن یعنی چیزی بیش از ماده و ساختار، و در هر جا که ساختار مادی برای کاری کافی نباشد اصل هدایت دخالت دارد. واقعاً آیا ماشین صرف می‌تواند مانند ذی‌شعور در راستای هدفی عمل کند یا خیر؟ البته می‌توان ماشین‌های مادی صرف را به نحوی برنامه‌ریزی کرد که تا حدی مانند موجودات ذی‌شعور عمل کنند اما در کارهای عجیبی مانند انطباق با محیط به نظر می‌رسد حتماً باید چیزی مانند شعور، حیات و نفس وجود داشته باشد (آثار، ۱۰۶/۴-۱۰۷). به بیان دیگر، می‌توان گفت عناصر مادی فاقد حیات‌اند، و ترکیب و فعل و انفعال آنها با یکدیگر هم نهایتاً باعث ایجاد خاصیتی عمومی و کیفیتی متوسط میان آنها می‌شود. این خاصیت عمومی چیزی غیر از خاصیت هر یک از عناصر نیست. اما حیات با ویژگی‌ها و خاصیت‌های عجیب خودش هیچ شباهتی با خواص ماده ندارد (آثار، ۱۱۰/۳).

اشکال سوم: این اشکال ناظر به مقدمهٔ دوم است و مستشکل بیان می‌کند که اصل علیت بین ماتریالیسم و موحدان پذیرفته شده است ولی ماتریالیست‌ها علاوه بر اصل علیت قائل به دترمینیسم هستند و می‌گویند علل یکسان معلول یکسان به وجود می‌آورند. در نتیجه تمام حوادث و پدیده‌های موجود در جهان از قبل حساب شده‌اند با این تفاوت که حساب برخی ساده و حساب برخی

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

پیچیده است. مثلاً در خصوص شیئی بسیط و ساده همهٔ عللش شناختنی است ولی در خصوص انسان چون خیلی پیچیده است همهٔ عللش شناختنی نیست. لذا اینکه نظمی ناشی از علت و نظم دیگری ناشی از اراده باشد منتفی است و دیگر اراده‌ای در کار نیست. چون علل یکسان معلول یکسان به وجود می‌آورند؛ و اگر نظم علیت را بپذیریم، نظم انتخاب منتفی است و چون انتخاب وجود ندارد، هدایت هم وجود نخواهد داشت (آثار، ۸۷/۴-۸۹).

جواب: اصل علیت را الهیون و مادیون قبول دارند اما در خصوص اصل دترمینیسم چنین نیست. ما ذیل اصل علیت دو اصل دیگر را استنتاج کرده‌ایم؛ یکی اصل ضرورت علّی که می‌گوید با وجود علت تامه معلول ضرورتاً به وجود می‌آید و با نبود یکی از علل ضرورتاً معلول به وجود نمی‌آید. دوم اصلی است که می‌گوید علل یکسان معلول یکسان به وجود می‌آورند و معلول‌های یکسان از علل یکسان به وجود می‌آیند. این اصل دوم از قاعدهٔ الواحد هم قابل استنباط است. چون در قاعده الواحد گفته می‌شود «از واحد واقعی جز واحد نتیجه نمی‌شود، و واحد هم جز از واحد نتیجه نمی‌شود» و می‌توان نتیجه گرفت که اگر دو علت یکسان داشته باشیم معلولشان نیز یکسان است و اگر دو معلول یکسان باشند قطعاً علت آنها نیز یکسان است. دربارهٔ مسئلهٔ اراده و انتخاب سخنی در دنیای غرب پذیرفته شده که در سنت اسلامی فقط گروهی از متکلمان به آن قائل‌اند؛ و آن اینکه یا باید ضرورت علّی را بپذیریم یا اراده و پذیرش هر یک مستلزم انکار دیگری است. در حالی که این تصور اشتباهی است و اصل علیت را می‌توان قانونی کلی و عمومی که همهٔ موجودات را شامل می‌شود قلمداد کرد بدون اینکه مجبور به نفی اراده و انتخاب شویم و این موضوع در مسئله جبر و اختیار قابل توضیح است.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

مطهری می‌گوید مسئلهٔ ما با مادیون در باب علیت، بحثی صغروی است. یعنی در کلیات مانند اصل علیت، ضرورت علّی و دترمینیسم اختلافی نداریم، بلکه بحث ما با آنها بر سر این است که آیا همین عامل‌های محدود مادی می‌توانند علت‌های کافی باشند، یا اینها جزء علت‌اند و باید علت‌های دیگری باشند که این علل مادی تحت تسخیر و تدبر آنها باشند (آثار، ۹۲/۴-۹۳).

اشکال چهارم: این اشکال هم ناظر به مقدمه دوم و مباحث علیت است. آیا دترمینیسم در خصوص موجود زنده هم صادق است یا نه؟ در علم امروز، دترمینیسم ابطال شده است. همچنین، به جای قانون علیت در مادیات قانون عدم حتمیت جایگزین شده است. قانون عدم حتمیت برخلاف دترمینیسم می‌گوید علل یکسان معلول یکسان به وجود نمی‌آورند، بلکه احتمال اینکه علل یکسان معلول یکسان به وجود آورند بیشتر است.

جواب: اصل علیت مسئله‌ای فلسفی است نه علمی. آنچه در علم به عنوان علت شناخته می‌شود در فلسفه تحت عنوان «مُعِدّ» از آن یاد می‌شود. در علم، حوادث متعاقب زمانی را علت و معلول می‌دانند در حالی که در فلسفه علت و معلول انفکاک زمانی ندارند. علت‌های علمی در فلسفه معداتی محسوب می‌شوند که علت واقعی از طریق و مجرای این معدات معلول را ایجاد می‌کند. لذا قانون دترمینیسم و ضرورت علّی در علل مادی صادق نیست (آثار، ۸۹/۴-۹۱).

۴. ۲. ۲. اشکالات پاسخ داده‌نشده

دو اشکالی که در ادامه آورده می‌شود برگرفته از اشکالات هیوم به برهان نظم است. توجه ما به این اشکالات از این‌رو است که در دنیای غرب طیف گسترده‌ای از براهین با تقریرهای مختلف ذیل «برهان نظم» مندرج‌اند و برهان هدایت را هم تا حدی می‌توان در این طیف قرار داد. اما نکته‌ای که بیش از این

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

اهمیت دارد این است که ذکر این اشکالات و جواب به آنها حد و حدود و جایگاه برهان هدایت را بهتر تبیین می‌کند. لذا هرچند مطهری این دو اشکال را در ضمن توضیحات برهان هدایت مطرح نکرده اما می‌توان آنها را به نوعی در آثار مطهری مشاهده کرد.

اشکال اول: هیوم در این اشکال می‌گوید جهان، بیش از آنکه به مصنوعات بشری از قبیل کشتی یا خانه شباهت داشته باشد، به موجودات زنده همچون گیاه و حیوان شباهت دارد. بنابراین، به جای آنکه برای جهان علت و منشأی بیرونی فرض کنیم، می‌توانیم علت و منشأ آن را، همچون مبدأ حیات حیوان و نبات، درونی بدانیم. با این فرض برهان نظم وجود ماوراء طبیعت را اثبات نخواهد کرد، و منشأ نظم علت بیرونی نیست، بلکه مانند حیات دارای منشأ درونی است. نظم موجود در حیوانات و گیاهان هرگز نتیجه طرح و تدبیر نیست. چون هیچ‌گاه دیده نشده است که آنها را بر اثر طرح و تدبیرشان ساخته باشند. لذا نمی‌توانیم بگوییم که حیوانات و گیاهان حاصل طرح و تدبیر باشند (آثار، ۵۴۲/۱؛ پاپکین و استرول، ۱۳۹۱: ۳۰۲؛ هاسپرز، بی‌تا: ۹۸).

جواب: هیوم تصور کرده است که این اشکال در تضاد با نظریهٔ الهیون است، در حالی که همین اشکال به نوعی دربردارنده نظریه الهیون است. انتقاد هیوم اصلاً با نظر الهیون در تضاد نیست، بلکه این اشکال به اصالت نیروی حیات در جانداران اشاره می‌کند. نیرویی خودتنظیم و هدفدار؛ یعنی نیرویی در جانداران که آنها را به سوی غایت و هدفشان پیش می‌برد، بدون اینکه نیرویی از خارج بر آنها تحمیل شود. حیات، نیرویی فعال در درون این موجودات است و این نیرو به صورت خودکار در جهت بقا و رسیدن به هدف تنظیم شده است. حکمت بالغهٔ خداوند هم این است که موجودات را به وسیلهٔ اعطای حیات به نحوی

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

تنظیم کند که به غایت و هدفشان برسند (پاپکین و استرول، ۱۳۹۱: ۳۰۳-۳۰۵؛ آثار، ۵۴۷/۱-۵۴۹). در واقع، این اشکال هیوم زمینه‌ساز طرح تقریری از برهان نظم است که به‌شدت به برهان هدایت نزدیک است. بلکه می‌توانیم بگوییم اشاره به برهان هدایت است؛ هیوم می‌گوید جانداران دارای نیروی خودتنظیمی درونی هستند. همین سخن او اگر پیگیری شود ما را به برهان هدایت می‌رساند. این موجود جاندار که نیروی خودتنظیم درونی دارد، این نیرو، خودتنظیمی و این تدبیر و هدایت را از کجا به دست آورده است؟ آیا خاصیت خودتنظیمی که در درون موجودات است برآمده از ساختار مادی‌شان است؟ یا برآمده از تدبیر و عقل‌ورزی خودشان؟ قطعاً هیچ کدام؛ پس باید عامل دیگری بیابیم که این نیروی حیات و خودتنظیمی را به موجودات داده است. وقتی این عامل نه ناشی از ساختمان مادی جانداران است و نه ناشی از تدبیر و عقل‌ورزی آنها، باید ناشی از عاملی بالاتر از انسان باشد که با علم و شعور بیشتر این نیرو و خودتنظیمی را در موجودات ایجاد کرده است. با توجه به این توضیحات می‌توانیم بگوییم برهان هدایت، قرائت پیشرفته‌تری از برهان نظم است که برخی از اشکالات واردشده به برهان نظم بر آن وارد نیست.

اشکال دوم: این اشکال برگرفته از یکی از اشکالات هیوم به برهان نظم است. همان‌گونه که از طریق برهان نظم فقط می‌توان ناظمی برای جهان اثبات کرد، ولی هرگز نمی‌توان از این طریق وجود خداوند ادیان با تمام صفات کمالی را اثبات کرد (هیک، ۱۳۷۲: ۶۴)، در برهان هدایت نیز فقط می‌توانیم هدایتگری ماورائی را اثبات کنیم نه خداوند ادیان را که واجب‌الوجود و دارای تمام صفات کمالی است.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

جواب: ما باید حد و حدود و جایگاه هر برهان را بدانیم. هر برهانی رسالت و وظیفه‌ای دارد؛ رسالت برهان نظم بیش از این نیست که دیدگاه ماتریالیست‌ها را ابطال کند و نشان دهد که جهان طبیعت، معلول و مخلوق است و بر اساس تدبیر آگاهانه و حکیمانه به وجود آمده است. اما در خصوص کیفیت ذات و صفات این آفریدگار چیزی را اثبات نمی‌کند (آثار، ۵۵۰/۱).

در برهان هدایت نیز همین جواب داده می‌شود؛ یعنی رسالت برهان هدایت بیش از اثبات مدبر و هدایتگری ماورائی نیست. اما در خصوص کیفیت ذات و صفات این هدایتگر که «آیا واجب‌الوجود است یا نه؟»، «دارای تمام صفات کمالی است یا نه؟» و ... چیزی را اثبات نمی‌کند.

۴. ۳. تقریر دوم

اولین تقریری که از برهان هدایت بیان کردیم چهار مقدمه و یک نتیجه داشت. اما نکته‌ای که به‌شدت مهم است و در خلال توضیحات و اشکالات و با تدقیق بیشتر به آن رسیدیم، این است که هرچند علت این هدایت‌ها خود موجودات نیستند اما این بدان معنا نیست که هدایت‌ها به صورت دفعی و بدون اینکه خود موجودات هیچ نقشی داشته باشند در آنها ایجاد می‌شود. بلکه خداوند با اعطای حیات به موجودات، نوعی هدایت هوشمند را در آنها قرار داده است. یعنی این هدایت‌ها از طریق خداوند به واسطهٔ حیات‌داشتن موجودات ذی‌حیات انجام می‌شود. حیات چیزی غیر از وجود موجودات نیست، بلکه می‌توان آن را سطحی بالاتر از ماده در نظر گرفت که قواعد، خواص و ویژگی‌های مربوط به خود را دارد و یکی از این ویژگی‌ها اعمال هدایت هوشمند در موجوداتِ دارای حیات است، هرچند خود موجودات به آن التفات نداشته باشند. پس می‌توان

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

گفت هدایت‌ها به وسیلهٔ حیات انجام می‌شود و حیات آن چیزی است که خداوند به موجودات اعطا کرده است.

شاید منشأ بسیاری از اشکالات و استبعادهایی که در ابتدای طرح برهان هدایت مطرح می‌شود همین نکته باشد. مستشکل در نگاه ابتدایی می‌گوید تمایزی میان نظم و هدایت نیست بلکه مصادیقی که به عنوان هدایت گفته می‌شود، مانند نظم به ساختار خود موجودات برمی‌گردد. اما توجه به این نکته لطیف لازم است که مثال‌های ذکرشده در حیطه جانداران هستند؛ و در جانداران ما با دو جنبه مواجهیم؛ یکی جنبهٔ مادی و دیگری جنبهٔ حیات‌داری. حیات دارای ویژگی‌هایی از قبیل ابتکار و خلاقیت است که ماده این ویژگی‌ها را ندارد. پس حیات غیر از ماده است، و علت بیرونی با اعطای حیات به موجودات انواع هدایت‌ها و عملکردهای مرموز را در آنها ایجاد کرده است.

با توجه به توضیحات فوق لازم است مقدمات دیگری را به برهان هدایت اضافه کنیم. در ادامه تقریر کامل برهان آمده است.

۱. علاوه بر انتظام و اتقان ساختمان موجودات نوعی هدایت مرموز در عملکرد آنها وجود دارد.

۲. هر معلولی علتی (اعم از علت فاعلی و علت غایی) دارد.

۳. علت این هدایت یا خود موجودات‌اند یا موجودی غیر از آنها.

۴. علت این هدایت خود موجودات نیستند.

۵. علتی بیرونی غیر از خود موجودات باید این هدایت را ایجاد کرده باشد.

۶. این هدایت‌ها از جانب علت بیرونی یا مستقیماً ایجاد شده یا غیرمستقیم.

۷. این هدایت‌ها از جانب علت بیرونی به صورت مستقیم ایجاد نشده است.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

۸. این هدایت‌ها از جانب علت بیرونی به صورت غیرمستقیم و از طریق اعطای حیات به جانداران ایجاد شده است.

❖ علت بیرونی با اعطای حیات به موجودات آنها را هدایت می‌کند.

۴. ۴. اشکال ناظر به تقریر دوم

دربارهٔ منشأ پیدایش حیات نظریات متعددی وجود دارد که نظریهٔ خلقت یکی از آنها است. لذا برای اینکه نشان دهیم منشأ پیدایش حیات از جانب خداوند و به وسیلهٔ خلقت است، باید نظریات بدیلی را که در این عرصه وجود دارد، نقد و ابطال کنیم. هرچند مطهری در بحث خود به‌صراحت به نظریات دیگر در خصوص نحوهٔ پیدایش موجودات اشاره نکرده، اما مطلبی را گفته است که می‌توان آن را مبنایی برای مردوددانستن نظریات دیگر دانست. وی با تمسک به «معطی شیء نمی‌تواند فاقد آن باشد» می‌گوید ماده‌ای که ابتکار و خلاقیت ندارد نمی‌تواند اعطاکننده حیات باشد. پس حیات از جانب موجودِ ماورائی به موجودات داده شده است که عهده‌دار هدایت‌های هوشمند است، و خود این موجود ماورائی دارای حیات و عالم بر کیفیت عملکرد حیات و ویژگی‌های آن است (آثار، ۱۳/۶۱-۶۲).

۴. ۵. تقریر سوم (تقریر جامع)

با توجه به پاسخ ذکرشده می‌توانیم تقریر برهان هدایت را کامل‌تر کنیم:

۱. علاوه بر انتظام و اتقان ساختمان موجودات نوعی هدایت مرموز در عملکرد آنها وجود دارد.

۲. هر معلولی علتی (اعم از علت فاعلی و علت غایی) دارد.

۳. علت این هدایت یا خود موجودات‌اند یا موجودی غیر از آنها.

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

۴. علت این هدایت خود موجودات نیستند.

۵. علتی بیرونی غیر از خود موجودات باید این هدایت را ایجاد کرده باشد.

۶. این هدایت‌ها از جانب علت بیرونی یا مستقیم ایجاد شده یا غیرمستقیم.

۷. این هدایت‌ها از جانب علت بیرونی به صورت مستقیم ایجاد نشده است.

۸. این هدایت‌ها از جانب علت بیرونی به صورت غیرمستقیم و از طریق اعطای حیات به جانداران ایجاد شده است.

۹. علت بیرونی با اعطای حیات به موجودات آنها را هدایت می‌کند.

۱۰. علت ایجاد حیات یا در چارچوب نظریه خلقت خداوند است یا در چارچوب نظریات دیگر تبیین‌پذیر است.

۱۱. قاعده معطی کمال نمی‌تواند فاقد کمال باشد نشان‌دهندهٔ نادرستی نظریات دیگر در مقایسه با نظریه خلقت است.

❖ علت اعطای حیات (و به تبع آن علت ایجاد هدایت‌ها) از طریق خلقت و خداوند است.

نتیجه

با بررسی متون روایی، تفسیری و کلامی متوجه شدیم که بیشترین مباحثی که با برهان هدایت قرابت معنایی دارد در برخی از خطبه‌های نهج‌البلاغه و حدیث معروف به توحید مفضل بیان شده است. در منابع تفسیری هرچند مثال‌ها و مطالبی دربارهٔ برهان هدایت قابل پیگیری است اما فقط فخر رازی در التفسیر الکبیر به این برهان تصریح و بر آن تأکید داشته است.

تحلیل‌های صورت‌گرفته در نهج‌البلاغه و روایت مشهور به توحید مفضل نشان داد که برخی از مبانی و مقدمات برهان هدایت در این دو منبع قابل استخراج است. بدین‌منظور با توجه به نهج‌البلاغه یک تقریر از برهان هدایت و

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

با توجه به توحید مفضل دو تقریر دیگر از برهان هدایت را بازسازی کردیم. فخر رازی در التفسیر الکبیر به‌صراحت و با تعابیر مختلفی از قبیل «حجت»، «برهان» و «دلیل»، برهان هدایت را برهانی مستقل در اثبات خداوند می‌داند که چندین بار در قرآن نیز مطرح شده است. در این قسمت برهان فخر رازی در قالب هجده مقدمه ذکر شد. در تقریر برهان هدایت از دیدگاه مطهری کوشیدیم با تحلیل و بررسی مثال‌ها و مطالب مختلف، تقریر جامعی از برهان هدایت عرضه کنیم. در این راستا، به صورت گام به گام عمل کردیم و ابتدا تقریری ابتدایی از دیدگاه وی آوردیم و اشکالات ناظر به آن را مطرح کردیم. در ادامه با توجه به جواب‌هایی که به اشکالات داده شد به تقریر دوم رسیدیم و سپس اشکالات ناظر به تقریر دوم را بیان کردیم و با جواب به این اشکال به تقریر جامع از برهان هدایت دست یافتیم.

این پژوهش گامی اولیه در تبیین برهان هدایت است و می‌تواند نقطه عزیمت و مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی قرار گیرد. مسئله حیات از مباحث بسیار مهم و کلیدی این تحقیق است و لازم است در پژوهش مستقلی به جنبه‌های مختلف آن پرداخته شود. نظریات مختلف حیات در زیست‌شناسی و تأثیر آن بر مباحث کلامی و فلسفی یکی از این جنبه‌ها است.

منابع

قرآن کریم.

ابراهیمی، محسن (۱۳۹۴). «برهان نظم از دیدگاه شهید مطهری»، در: معارف عقلی، ش۳۰، ص۷-۳۴.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۴). الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، الطبعة الثانیة.

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲). زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتاب العربی.

ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة.

پاپکین، ریچارد؛ استرول، آوروم (۱۳۹۱). کلیات فلسفه، ترجمه: جلال‌الدین مجتبوی، تهران: حکمت.

پورروستایی، جواد (۱۳۸۹). «بررسی برهان نظم از دیدگاه اندیشمندان اسلامی معاصر»، در: پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش۴۳، ص۵۱-۷۴.

ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲). الکشف والبیان المعروف بتفسیر الثعلبی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). فطرت در قرآن، تحقیق و تنظیم: علی عباسیان، قم: اسراء.

ـــــــــــ (۱۳۸۱). وحی و نبوت در قرآن، قم: اسراء.

ـــــــــــ (۱۳۸۵). توحید در قرآن، تنظیم: حیدرعلی ایوبی، قم: اسراء.

ـــــــــــ (۱۳۸۸ الف). تبیین براهین اثبات خدا، قم: اسراء.

ـــــــــــ (۱۳۸۸ ب). هدایت در قرآن، تحقیق و تنظیم: علی عباسیان، قم: اسراء.

ـــــــــــ (۱۳۹۶). تسنیم، قم: اسراء.

حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵). الباب الحادی عشر، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

ـــــــــــ (۱۴۱۳). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

ـــــــــــ (۱۴۱۵). مناهج الیقین فی اصول الدین، تهران: دار الاسوة.

حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین، تصحیح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

رامین، فرح (۱۳۹۰). «ارتباط و تمایز برهان نظم با برهان غایی و نظام احسن وجود»، در: الهیات تطبیقی، ش۵، ص۹۳-۱۰۸.

رشید رضا، محمد (۱۴۱۴). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.

زاهدی، محمدصادق (۱۳۹۵). «مطهری و برهان‌های اثبات خدا»، در: مطهری و فلسفه دین، به اهتمام: رضا اکبری، تهران: بنیاد علمی‌فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتاب العربی.

سید رضی (۱۴۱۴). نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

شجاعی، احمد (۱۳۹۵). «برهان هدایت و رابطه آن با برهان نظم و فطرت»، در: کلام اسلامی، ش۹۸، ص۹-۲۴.

صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم: فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اردن-اربد: دار الکتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

[Downloaded from mail.mutaharirreview.ir on 2026-11-18]

طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۷). تجرید الاعتقاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.

غزالی، ابو حامد محمد (۱۴۰۹). الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت: دار الکتب العلمیة.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). تفسیر الصافی، تهران: مکتبة الصدر.

ـــــــــــ (۱۴۱۸). علم الیقین فی اصول الدین، قم: بیدار.

قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۵). «اثبات خدا در قرآن کریم»، در: قبسات، ش۴۱، ص۵۹-۷۸.

قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۳). «بررسی تبیین عقلانی برهان نظم از دیدگاه آیت‌الله مطهری»، در: تحقیقات کلامی، ش۶، ص۴۵-۶۲.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی، قم: دار الکتاب.

کَشّی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۹). رجال الکشی، تصحیح: محمد بن الحسن الطوسی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). اصول الکافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی و سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامی.

گنابادی، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸). بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

مترلینگ، موریس (بی‌تا). خدا و هستی، ترجمه: ذبیح‌الله منصوری، تهران: اینشتین.

مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). حق الیقین، بی‌جا: الاسلامیة.

محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). میزان الحکمة، قم: دارالحدیث.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج۱، ۳، ۴، ۶، ۱۳.

[Downloaded from mail.mutaharireview.ir on 2026-11-18]

موریسن، کرسی (۱۳۵۸). راز آفرینش انسان، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: الفتح.

میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران: امیرکبیر.

نراقی، ملا مهدی (۱۳۶۹). انیس الموحدین، تهران: الزهرا.

هاسپرز، جان (بی‌تا). فلسفه دین، گروهی از مترجمین، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

هیک، جان (۱۳۷۲). فلسفه دین، ترجمه: بهرام راد، تهران: انتشارات بین‌المللی هدی.

پی‌نوشت

۱. برای نمونه این کتاب‌ها بررسی شده‌اند: اصول الکافی (کلینی، ۱۳۶۹)، میزان الحکمة (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹)، البرهان فی تفسیر القرآن (بحرانی، ۱۴۱۵)، نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵)، التفسیر الصافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵)، تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹) و الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (سیوطی، ۱۴۰۴).

۲. برای نمونه این تفاسیر بررسی شده‌اند: مجمع البیان فی التفسیر القرآن (طبرسی، ۱۳۷۲)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (رازی، ۱۴۰۸)، المیزان فی تفسیر القرآن (طباطبایی، ۱۳۹۰)، التحریر والتنویر (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶)، نظریه تفسیری جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۱۳۸۸ الف، ۱۳۸۸ ب، ۱۳۹۶)، البرهان فی تفسیر القرآن (بحرانی، ۱۴۱۵)، نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵)، التفسیر الصافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵)، تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر، ۱۴۱۵)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (سیوطی، ۱۴۰۴)، التفسیر (تفسیر العیاشی) (عیاشی، ۱۳۸۰)، تفسیر القمی (قمی، ۱۳۶۳)، بیان السعادة فی مقامات العبادة (گنابادی، ۱۴۰۸)، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری) (میبدی، ۱۳۷۱)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری) (طبری، ۱۴۱۲)، الکشف والبیان المعروف تفسیر الثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی) (الطبرانی، ۲۰۰۸)، التبیان فی تفسیر القرآن (طوسی، بی‌تا)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]

(زمخشری، ۱۴۰۷)، زاد المسیر فی علم التفسیر (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بالتفسیر المنار (رشید رضا، ۱۴۱۴).

[Downloaded from mail.mutahharireview.ir on 2026-11-18]